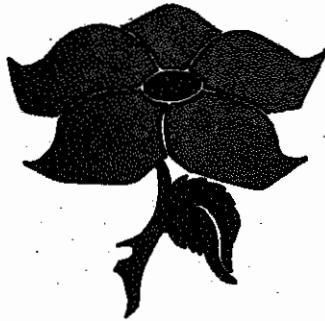


سرچشمه رویدادهای اخیر

حکم تاریخ به پیش می رود

www.iran-archive.com



هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
در خارج از کشور

حکم تاریخ به پیش می‌رود

امروز چشمان نگران شریفترین میهن پرستان ایران، فدائیان، توده‌های هاو دیگر مردنی که شاه گزمه‌ها و درخیمان‌ش را به گوز سپردند، ناظر مصائب دردناک و فجیع در تاریخ معاصر میهن است. در میهن ما سیاستی حاکم می‌شود که می‌خواهد از انقلاب انتقام بگیرد و آن را به جبران گناهان این چهار ساله در درگاه شیطان بزرگ قربانی کند. امروز خورشید انقلاب را که چهارسال پیش بر فراز دستهای پینه بسته زحمتکشان طلوع کرد با شقاوتی وصف ناپذیر بسوی مسلخ می‌کشند.

سیاری از آنان که تاد بیروز در راه برانداختن رژیم مغفور شاهنشاهی و بیرون کردن آمریکا و انگلیس با انقلاب همراهی می‌کردند، امروز بخاطر وحشت بیگران از هر نوع نزدیکی به دنیای سوسیالیسم در برابر تازیانه‌های جنایتکارانه امپریالیسم عاجز مانده و در برابر خواست و اراده کثیف او زانو می‌زنند، مواجیدی را که به مردم داده‌اند فراموش می‌کنند، از مردم فاصله می‌گیرند و راه نجات را در باز کردن دست‌ها و بستن دست و پاهای انقلاب جستجو می‌کنند. آنها دروازه‌های کشور خود را بر روی شیطان بزرگ باز می‌کنند، یاران صادق انقلاب را کنار می‌زنند، دست پیگیرترین آنها را قطع می‌کنند و دست کسانی را می‌فشارند، که یگانه هدفشان قربانی کردن انقلاب برای جلب محبت آمریکاست.

صحنه‌های نمایشهای تلویزیونی اخیر قبل از هر چیزی پیغامی بود به رنگان و تاجر و دیگر ابر-جنایتکاران تاریخ که: «مطمئن باشید ما با اینها خیلی بیشتر از شما دشمنیم». ماهرگز آنها را بر شما ترجیح نخواهیم داد. «این صحنه‌ها برای همه جنایتکاران و غارتگران خون آشام و مردم کش ایران و جهان شورآفرین و امید بخش بود. آنها به چشم خود دیدند که چگونه از سران حزبی که بیش از ۴۰ سال پلیدی داشنان را بر ملا کرده است، انتقام گرفته می‌شود. وطن فروشان بیگانه پرست آمریکائسی قهقهه زنان دیدند، که مبارزانی که دهها سال علیه آنها و در راه استقلال و آزادی میهن خود گام برداشته‌اند امروز از نوشلاق می‌خورند و به زانو افتاده می‌شوند که همان یاهوهای کثیفی را بر زبان بیاورند که درخیمان آریامهری می‌طلبند. چه روزی از این خوشتر برای مزدوران که اشک تاش و نفرت و درد را بر چهره ما ببینند؟

سرچشمه رویدادهای اخیر

ماها بود که جمهوری اسلامی ایران باشکست عاجزانه همه تلاشها برای کشف و کارست "راسوم" ناگزیر از انتخاب بود. در این ماها بر اثر عقب نشینی رهبری انقلاب از مواضع قبلی، تناسب نیروها در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران بسود جریان راست تغییر کرد و در شرایط جدید، امپریالیسم، ضد انقلاب و جریان راستگرا تعرض همه جانبه‌ای را برای درهم شکستن کامل انقلاب و کسب تمام مواضع قدرت آغاز کردند. آنها برای تثبیت حاکمیت خود که هدف آن تثبیت غارتگری لجام گسیخته سرمایه - داری و آشتی و سازش با امپریالیسم است، ضربت اول را بر پیکر حزب توده ایران وارد آوردند تا ابتدا آنرا از میان بردارند. کوشش ضد انقلابی آنها مقدم بر همه متوجه آنست چنان ضربه‌ای به روند نزدیکی و اعتماد رو به رشد مسلمانان مبارز متحد به آماج‌های مردمی و ضد امپریالیستی انقلاب و پیسروان سوسیالیسم علمی در میهنمان وارد آورد، که نیروهای مدافع انقلاب متفرق بمانند و چنان به اعتماد توده‌های وسیع خلق به پیشگامان انقلاب و راه طبقه کارگر ضربه بزنند که از متشکل شدن و بسیج برای حفظ انقلاب بازمانند. هدف امپریالیسم و عوامل نفوذی او در وارد آوردن این ضربات مشخصا آنست که حاکمیت گرایش راست و تلاش برای تثبیت غارتگری بی بند و بار سرمایه‌داری و برگشتن امپریالیسم به کشور یا کمترین امکان مقاومت از سوی مردم، مسلمانان انقلابی و پیروان سوسیالیسم علمی مواجه گردد. یورش به حزب توده ایران، تلاش برای به زانو افکندن و متلاشی کردن آن دقیقاً در جهت تحقق همین هدف است. اکنون گلوله‌های دروغ و فریب و سرکوب و سربین قلب حزب توده ایران را نشانه

رفته‌اند. شلیک به قلب حزب توده ایران شلیک به قلب انقلاب است، زیرا اگر حزب توده ایران متلاشی شود یورش امپریالیسم، ضد انقلاب و راستگرایان برای تثبیت فارتگری بی بند و بار سرمایه‌داری و اعاده سلطه امپریالیسم با مقاومت شکننده و با کمترین امکان اعتراض از سوی مردم و پیشگامان راستین جنبش انقلابی ایران اعم از مسلمانان انقلابی و توده پیروان سوسیالیسم علمی مواجه خواهد شد. از هم اکنون بروشنی می‌توان دید که چگونه با این یورش سنگین علیه حزب توده ایران در میان نیروهای د مکرسی انقلابی در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران عناصر بی‌تصمیمی، انفعال، تشتت فکری و پراکندگی و ناهماهنگی و تسلیم شدیداً رشد کرده است. توطئه‌های که اکنون علیه انقلاب در حال گسترش است یکلی یا توطئه‌های طبس و نوره و غیره متفاوت است. این توطئه از توطئه‌های احمقانه بنی‌صدر و قطب زاده بسیار پیچیده‌تر و هزاران بار مهلك تر است. امروز امپریالیسم برای فتح کامل جماران قلب حزب توده ایران را نشانه گرفته است. او موفق شده است بخش عمده‌ای از نیروهای حاکم را بسوی سیاست و راه خود جلب کند و به رذیلانه‌ترین شکل ممکن میکوشد نگذارد آن بخش از نیروهای حاکم که تن به سازش با وی نمی‌دهند، بطرف کشف راه درست و اتحاد با سایر مذاق‌ان انقلاب متعایل شوند، متشکل شوند و امکان رهبری جنبش مقاومت را گسترش دهند. امپریالیسم می‌خواهد مردم چنان از سیاست طبه کارگر نومید شوند که در برابر بازگشت امپریالیسم هیچ ملجا و مأواقی نداشته باشند، منفعل شوند و با از آن هم بدتر فریب بخورند و به شیطان بزرگ و عمال خونخوارش روی آورند و امید بندند.

رشد شناخت توده‌های وسیع خلق و پیشروترین مسلمانان انقلابی از بن‌بست "راه سوم"، راه‌نی که از سوی بخش وسیعی از نیروهای شرکت‌کننده در انقلاب بصورت شعار "بفشاری، نه غربی" درک می‌شد در چهارمین سال انقلاب به حدی رسیده بود که هر روز که می‌گذشت بخش وسیع‌تری از توده‌ها امکان می‌یافتند درک کنند که راه صحیح حفظ انقلاب و تحقق آماجهای آن از مسیر رشد سرمایه‌داری نمیگذرد. آنها به تدریج به راه حل‌های غیرسرمایه‌داری تمایل نشان می‌دادند و تحقق مهم‌ترین خواستها و شعارهای خود را در این راه جستجو می‌کردند. با گرایش بخش عمده حاکمیت به سمت راست و تلاش وی برای بازسازی مناسبات با امپریالیسم و تثبیت فارتگری بی بند و بار سرمایه‌داری، گرچه انقلاب کلا در سراشیب سقوط و برگشت می‌افتد، اما در مقابل این امکان تقویت می‌شود که شکست تجربه "راه سوم" زمینه‌های تشکل نیروهای ضد امپریالیستی و مردمی در جبهه متحد خلق هرچه بیشتر فراهم گردد و حتی ایمن جبهه در موضع رهبری جنبش قرارگیرد و اگر چنین شود جنبش انقلابی می‌تواند حتی پس از تغییر جهت حکومت هم همچنان به پایداری و حتی تعرض خود ادامه دهد و این يك خطر بزرگ برای آرزوهای شوم امپریالیسم است. . . . و این چنین که می‌بینیم به مقابله با آن برخاسته است.

در کودتای ۲۸ مرداد امپریالیسم همین نقشه شوم را به اجرا درآورد. امپریالیسم در آن زمان موفق شد تمام سازمانهای حزب طبقه کارگر را متلاشی کند و از نظر سیاسی هم آنها را در انزوا قرار دهد. این شکست بزرگ موجب شد که در رساله‌های پس از ۲۸ مرداد جنبش مقاومت توده‌های نتواند پایگیرد، امر حیاتی تشکیل جبهه متحد خلق و تربیت سیاسی و تشکل سازمانی توده‌ها با دشواری‌های عظیم روبرو گردد و برای سالها توده‌ها نتوانند به حقانیت سیاست طبقه کارگر اعتماد کنند، رهبری آنها بیژدیرند و حول آن متشکل شوند. اکنون نیز امپریالیسم دقیقاً همین نقشه را دنبال می‌کند. آنها می‌خواهند همان اوضاع شوم را به میهن ما تحمیل کنند. رویدادهای جاری بوضوح نشان می‌دهد که این مسج سرکوب به هیچ وجه فقط علیه حزب توده ایران نیست. جهت اصلی آن علیه همه هستی انقلاب است و هدف آن دوساله تشدید شوروی ستیزی فراهم کردن زمینه گسترش و بازسازی مناسبات با امپریالیسم است. اخراج دیپلماتهای شوروی و تبلیغ این شعار که شوروی از آمریکا و انگلیس بدتر است، مشخصاً در همین رابطه است. نسبت دادن اتهام "جاسوسی برای شوروی" تصادفی انتخاب نشده است. کودکانه است اگر کسی فکر کند که رویدادهای اخیر فقط در کادر محدود کردن آزادبهای سیاسی قانونی مطرح است، یا رقابت تنگ نظرانه و انحصارطلبانه مسلمانان انقلابی با پیروان سوسیالیسم علمی محرك این تهاجمات است. سرچشمه و سرمنشا تمام این رویدادها غلبه سیاسی است، که شوروی را

شیطان اکبر می‌داند و مبارزه ضد امپریالیستی را کلا ناشی از وابستگی به شرق و یا "جاسوسی شوروی" می‌شناسد. سرچشمه تمام این رویدادها غلبه سیاسی است، که خواهان دوستی با امپریالیست آمریکا است.

سادگی محض است هرگاه تصور شود که پیوند دیرین انترناسیونالیستی حزب توده ایران آنگی هجوم به حزب بوده است. مترجمین و بوقهای تبلیغاتی امپریالیسم سالهاست که شدت روابط بین المللی احزاب کمونیست و کارگری جهان را مورد حمله قرار می‌دهند. آنها سالهاست که تلاش دارند این روابط را "ضد ملی" جلوه دهند و احزاب کارگری را بکوبند. این هیچ چیز تازه‌ای نیست. آنها می‌دانند که همبستگی بین المللی احزاب طبقه کارگر سلاح نیرومندی علیه توطئه‌های امپریالیسم جهانی است. آنها از این همبستگی تاکنون ضربات مهلکی خوردند. آقای مهدوی کنی در نماز جمعه هفته بعد صراحتاً گفت همه مردم سالهاست که از این مناسبات مطلع بوده‌اند. حزب توده ایران ۴۰ سال است که از این مناسبات دفاع کرده است و نشان داده است که همبستگی انترناسیونالیستی او در خدمت منافع ملی مردم ایران و علیه منافع امپریالیسم در میهن ماست. باید با شجاعت نشان داد که انگشت گذاشتن روی این مناسبات و کوبیدن آن صرفاً یک بهانه و وسیله است. اگر انقلاب پیش می‌رفت مناسبات حزب توده ایران با سایر احزاب کارگری جهان نه تنها هرگز "خائنانه" و "علیه مصالح ملی ایران" معرفی نمی‌شد، بلکه با پیشرفت انقلاب و تضعیف مواضع و پایگاه‌های امپریالیسم در کشور اهمیت و ثمر بخشی این مناسبات در تأمین استقلال و پیشرفت اجتماعی کشورما بیشتر و بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفت. هرکجا نیروهای وابسته به امپریالیسم و طرفداران سازش با آنها که سوسیالیسم و اتحاد شوروی را "دشمن اصلی و نیرومند" خود می‌دانند، نضج و قدرت می‌گیرند، مناسبات با حزب کمونیست اتحاد شوروی "جاسوسی" و "خیانت" اعلام می‌شود و هرکجا که انقلاب پیروز می‌شود و مردم به حکومت می‌رسند روابط با عوامل امپریالیسم و ضد انقلاب "جاسوسی" و "خیانت" به انقلاب شناخته می‌شود. این سؤال که چرا امروز این اتهامات طرح می‌شود برخلاف آنچه که آقای کنی گفته است، هیچ ربطی به جمع‌آوری به اصطلاح اطلاعات در این باره ندارد. این سؤال فقط یک پاسخ دارد: تغییر تناسب نیروها در حاکمیت بسود جریان راستگرا و تلاش وی برای تغییر جهت گیری ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی ایران. و اگر اوضاع به همین منوال که پیش می‌رود پیش رود مطمئناً باید منتظر کشف "اسناد و مدارک" "جاسوسی و خیانت" بسیاری که امروز هنوز پست و مقامی دارند و مستقیماً مورد سرکوب قرار نگرفته‌اند باشیم. با این راهی که در پیش گرفته شده، خیلی زودتر از آنچه که تصور می‌رود پیروان شعبان مژگی بر آمریکا "جاسوس و حائن" شناخته خواهند شد و "حکم محارب" خواهند گرفت. نمونه "جمه‌کوز اسلامی پاکستان" هم اکنون پیش روی ماست.

در سالهای پس از انقلاب تناسب نیروهای سیاسی طبقات به گونه‌ای بود که نیروهای ضد امپریالیستی به نسبت‌های متفاوت می‌توانستند از حق فعالیت سیاسی علنی و قانونی بهره‌مند شوند. ولی از میان نیروهای وابسته به امپریالیسم فقط آنها که رنگه مذهبی داشتند و یا زمانی در صف نیروهای ملی به حساب می‌آمدند تنها در پوشش موافقت ظاهری با انقلاب می‌توانستند در صحنه سیاسی حضور علنی و مشروع پیدا کنند. سایر نیروهای وابسته به امپریالیسم که ملنا خط‌مشی براندازی انقلاب را در پیش گرفته بودند نمی‌توانستند از چنین امکاناتی استفاده کنند. در ماههای اخیر که این تناسب برهم خورده است طبعاً می‌بایست منتظر بود که هجوم بر نیروهای ضد امپریالیستی و سلب غیرقانونی حق فعالیت علنی و قانونی آنان آغاز شود. امروز بر کمتر کسی پوشیده است که منحل اعلام کردن حزب توده ایران و سرکوب توده‌های ها هیچ دلیلی جز تسلط طرفداران نزدیکی به امپریالیسم ندارد. اکنون مسأله فقط به دشنام گوئی به حزب محدود نیست. دشنام گوئی می‌تواند عوامل گوناگون داشته باشد. اکنون سرکوب قهرآمیز و خشن توده‌های ها مطرح است. سرکوب حزب توده ایران و پیش گرفتن خط‌مشی ضد شهری هم فقط یک دلیل دارد: آشفتگی با امپریالیسم و اگر چنین روندی پیش‌برود آنگاه سایر نیروهای ضد امپریالیستی هم سرکوب می‌شوند و بتدریج یا به سرعت حق آزادی فعالیت سیاسی علنی و قانونی از آنان سلب خواهد شد و جای آنان را نیروهای طرفدار آشفتگی با امپریالیسم و وابسته به امپریالیسم خواهند گرفت. توقیف روزنامه اطلاعات و سانسور ایده‌های ترقیخواهانه شهید مطهری اصلاً تصادفی نیست. امروز حتی در میان مدافعان انقلاب در حکومت هم این احساس شکل گرفته است که حرفی نزنند یا کاری نکنند که برایشان "پاپوش" بدوزند و کارشان به "ساواک" کشیده شود. گسترش این احساس و پیدایش این نوع بیم در جمهوری اسلامی ایران تازگی دارد. پیدایش چنین چیزی نتیجه تسلط سیاست راست است. این روند قطعاً در این حد متوقف نخواهد شد و پیش خواهد رفت و اختناق بیشتر از این‌ها دامنگیر همه نیروهای ضد امپریالیستی و مردمی و "آزادی" نصیب طرفداران سازش با امپریالیسم و عمال وی خواهد شد. این به هیچ وجه تصادفی نیست که برای پرکردن زندانها از توده‌ایها، افسران و صاحبمنصبان آریامهری که دستشان تا آرنج به خون شهیدان انقلاب آلوده است از زندان آزاد شوند.

اکنون آزاد یبهای سیاسی مصرحه در قانون اساسی بدون هیچ گونه پرده‌پوشی پایمال می‌شود و مومن ترین نیروهای سیاسی پایبند به اطلاعیه ۱۰ ماده‌ای دادستان شهید قدوسی حکم محاربت می‌گیرند. سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) همواره به تمام تعهدات خود در برابر قانون اساسی و اطلاعیه ۱۰ ماده‌ای دادستانی عمل کرده است با اینهمه مرحله به مرحله تشییقات و فشارهای غیرقانونی علیه سازمان پیوسته رویه تشدید بوده است. طی دو سال اخیر بسیاری از اعضای هواداران سازمان به صرف اعتقاد به راه سازمان به زندان محکوم شده‌اند. حتی عده‌ای از آنان تنها به همین دلیل اعدام گردیده‌اند. سیر رویدادها به توده‌های میلیونی مردم از طریق تجربه مستقیم شان به آنان می‌آموزد که چه کسانی به تعهدات خود پایبندند و چه کسانی به تعهدات خود پشت میکنند. روشن است وقتی تناسب نیروها در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران بسود مخالفان و دشمنان قانون اساسی تغییر می‌کند سلب مشروعیت و آزادی فعالیت همه مدافعان قانون اساسی و انقلاب ام از مسلمانان انقلابی یا پیروان سوسیالیسم علمی خطر حتمی است. احساس مسئولیت انقلابی ایجاب می‌کند که مدافعان راستین انقلاب بر اساس ارزیابی دقیق از روند تحولات عینی و بطور مشخص بر اساس ملاحظه روند پیشرفت یا برگشت انقلاب، اجرا یا پایمال شدن آزادی‌های سیاسی مصرحه در قانون اساسی را مورد توجه قرار دهند و بیش از پیش صفوف خود را بمنظور مبارزه قاطع با پایمال کنندگان قانون اساسی این خون‌بهای شهیدان انقلاب فشرده کنند و نگذارند که بمسر پراچ فد کاربهای حماسه آفرین مردم پایمال دشمنان انقلاب گسردند.

در مسیر تثبیت بزرگ مالکی و کلان سرمایه داری

با وضعیت موجود هیچ امیدی برای تصویب لویحی که بتواند غارتگری لجام گسیخته سرمایه‌داران بزرگ را محدود کند و یا بزرگ مالکی را براندازد باقی نمانده است. البته ممکن است بحث و فحش پیرامون لایحه بازرگانی خارجی یا مسئله توزیع داخلی، پسندج و صنایع و غیره ادامه یابد. اما احتمال اینکه این لویح در این وضعیت از مجلس و شورای نگهبان بگذرند و در مرحله اجرا هم متوقف نشوند وجود ندارد. این بعید نیست که در شعار در زمینه انجام اصلاحات بنیادین حتی جهش‌هایی هم رخ دهد اما ترکیب و بافت اجتماعی نیروهایی که در حاکمیت غلبه می‌یابند به گونه‌ای است که منافع آنان اجرای اصول ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی را ایجاب نمی‌کند. همدق زمانی می‌خواست نفت را با کسک آمریکا، فوئدال‌ها و کلان سرمایه‌داران ایران "ملی" کند. در حالیکه ملی کردن نفت یک جنبش ضد-استعماری بود که پیروزی آن مستلزم یک تغییر بنیادین در مناسبات با امپریالیسم و دگرگونی در بافت طبقاتی نیروهای حاکم بود. هر چند همدق در شعار خود صادق بود اما واقعیت این بود که با آن نیروها نمی‌شد نفت را ملی کرد. ملی کردن نفت فقط با کسب تمام قدرت سیاسی توسط نیروهای ضد امپریالیست و مردمی و با حمایت توده‌های وسیع خلق ممکن بود و همدق این را درک نمی‌کرد و نمی‌خواست به توده‌های وسیع خلق تکیه کند. امروز نیز با اطمینان باید گفت که تکیه گاه اجتماعی نیرو-هائی که فعلا قدرت می‌گیرند به هیچ وجه خود طالب تحولات بنیادین در ساخت جامعه ایران نیست و با هر نوع حرکت و بسیج توده‌ای هم برای انجام این تحولات با شدت و حتی با خشونت مقابله می‌کند. اظهارات این یا آن مقام یا بردن و آوردن این یا آن لایحه و یا درج این یا آن مقاله در پاره ضرورت حمایت از محرومان به هیچ وجه به معنای فراهم آوردن شرایط برای انجام اصلاحات بنیادین نیست. اکنون تحول اوضاع کشور در مسیر تثبیت غارتگری بی‌بند و بار سرمایه داری است. رئیس راه حل مطلوب سرمایه داری برای حل مشکلات کشور عبارت است از "همکاری" با غرب برای فروش نفت بیشتر و پیر کردن بازار از کالاها و صرفی وارداتی و پرکردن جیب بورژوازی بزرگ تجاری بازار از درآمد آن. حکومت این "راه حل" را که سخت مورد علاقه رژیم شاه بود به عنوان راه "مقابله با گرانی و احتکار" معسرانی خواهد کرد.

اکنون با وضوح میتوان دید که بجای تاکید بر انجام اصلاحات بنیادین اقتصادی - اجتماعی و اجرای آن بخش از فصول و اصول قانون اساسی که خواهان مهار غارتگری سرمایه داری و محو بزرگ مالکی در جهت رفع محرومیت توده‌های دهها میلیونی زحمتکشان شهر و روستاست اندیشه رسیدگی به حال محرومان و رفع محرومیت از طریق "اعانات" "صدقات" و "احسان" صاحبان سرمایه و ثروت به مثابه سیاست راهبر مورد تاکید قرار می‌گیرد. این علاوه بر تحقیر توده‌های دهها میلیونی محرومان - بر پاکندگان و پاسداران واقعی انقلاب - اعلام مصونیت مناسبات غارتگرانه کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی از هر گونه تعرض و دستبرد است. حاکمیت جمهوری اسلامی ایران از تمام مواجید خود به "مستضعفان" در زمینه تأمین عدالت اجتماعی و عمل به اصول مردمی و عدالت طلبانه قانون اساسی در جهت رفع محرومیت رو بر می‌تابد. اکنون تحول اوضاع در جهت تحکیم مواضع ست راستی‌ها لحظه به لحظه است. این تحول پلانکلیفی و بین بست‌های کنونی را کدر نامه سرگشاده کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مقامات جمهوری اسلامی ایران اشاره شد بسود جناح راست خواهد شکست.

واکنش و سمت‌گیری نیروها

در جنبش‌های رها فیکش عصر ما همواره این امکان وجود داشته و دارد که عناصر، نیروها و جریان‌هائی که تا دیروز رزمنده میدان مبارزه ضد امپریالیستی بودند امروز به فساد و خیانت کشیده شوند و یا صفوف جنبش با ورود نیروهایی که به شناخت‌های تازه می‌رسند و یا نیروهائی که تا دیروز در در عمل نمی‌شد آنان را در صف جنبش ضد امپریالیستی مشاهده کرد تقویت شود. در این جا مسهم

اینست که اولاً این تغییر و تحولات را از نظر دور نداشت تا نیا کوشید تا در تشخیص سمت گیری و عملکرد هر يك از این جریان ها دچار خطا نشد و این تشخیص مهمترین کار در پیاده کردن خط مشی است. با این اوضاع بحرانی پیش بینی دقیق تغییر و تحولات در سمت گیری و عملکرد بعدی نیروهای سیاسی موجود در عرصه ملی البته دشوار است. يك راهنمای ما در تشخیص سمت گیری و عملکرد بعدی نیروهای سیاسی موضوع واکنش کنونی آنها در قبال رویدادهای جاری کشور است. این واکنش ها از آن جهت می تواند در تشخیص حرکت بعدی آنها موثر واقع شود که در یکی از تند پیج های خطرناک روند انقلاب قرار گرفتیم که عبور از آن سرنویست انقلاب را رقم میزند.

چه در مقیاس ملی و چه در مقیاس جهانی، دو واکنش کاملاً متضاد نسبت به رویدادهای اخیر به چشم می خورد. در عرصه بین المللی متحدین راستین انقلاب ایران یعنی جامعه کشورهای سوسیالیستی، جنبش کمونیستی و کارگری جهانی و همه جنبش های رهایی بخش یا نگرانی و هشدار از خود واکنش نشان دادند. امپریالیستهای امریکائی، اروپائی و ژاپنی و حکومت های ارتجاعی از زمره ترکیه و پاکستان با امید و شادمانی این تحولات را دنبال می کنند. در داخل کشور بخشی از نیروها شخصیت ها و جریان های سیاسی - مذهبی در جمهوری اسلامی ایران قطع نظر از تکرار دشنام های ضد تودعای باسکوت در باره حزب، مثل ما با بیم نگرانی بسیار واقع خبر را دنبال کرده اند. می توان امید وار بود که این نیروها و یا دست کم بخش مهمی از آنها در آینده نیز با ما در یک جبهه و در جبهه مردم باقی بمانند. ارتجاعی ترین نیروهای اجتماعی و سیاسی، بزرگ مالکان، کلان سرمایه داران بورژوازی بزرگ تجاری و لیبرال ها و همه سخنگویان و مدافعان "اسلام پناه" و "متشع" آنها از تحولات اخیر بیشترین استقبال ها را به عمل آورده اند. سازمان امریکائی انجمن حجتیه در راس تمام آنها به شادکامی پا می کوبد. باید تردید نکرد که این نیروها همچنان بیشترین دشمنی ها را با انقلاب خواهند کرد و در صورتی که تیزترین دشمنان خلق قرار خواهند گرفت. اما متأسفانه شاد حالان از فجاجیخ اخیر فقط اینها نیستند. چه در طیف حاکمیت جمهوری اسلامی، چه در مقابل آن بورژوازی در میان طرفداران گروهکهای چپ و نیروهای حفره دارند که با اینکه نمی توان آنها را طرفدار سازش با امپریالیسم به حساب آورد با این حال تحولات ماههای اخیر را پسند خود ارزیابی کرده و از پیشرفت آن ابراز شادمانی می کنند. این پدیده البته منفی است اما باید انتظار داشت امپریالیسم آمریکا که تا امروز سعی در متحد کردن و منسجم کردن تمام مخالفین و دشمنان جمهوری اسلامی ایران داشت سیاست تازه ای در پیش گیرد. امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه و دولت های اروپای غربی اگر جهت سیاست جمهوری اسلامی را مطلوب تشخیص دهند دیگر لزومی نخواهند دید باز هم دست چپ رو ها را بگیرند. هدف آنها کمک به سرنگونی جمهوری اسلامی بود و اگر این کار منتفی شود لزوماً عدای سلطنت طلبان و لیبرال ها در دشمنی کینه توزانه با حکومت اسلامی و در همراهی با چپ روها کوتاه و سپس محو خواهد شد.

بعلاوه هر چند تحول اوضاع در جهت تحکیم مواضع دست راستی ها لحظله به لحظه است با این حال این بدان معنا نیست که ثبات اوضاع بسود جناح راست در همین روز ها تحکیم یابد. این امر مستلزم تغییرات و تصفیه های گسترده در دستگاه حکومتی است. مجلس، کابینه و نهاد ها. بنا بر ترکیب فعلی نمی توانند براجتی پد برای سیاست حاکم گردند. دقیق تر اینست که يك تحول کیفی در ترکیب نیروها و سمت گیری حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در حال وقوع است. طلبیه این تحول هم اکنون در زندگی توده های دهها میلیونی مردم با زتاب منفی گسترده ای یافته است. مردم در مواجهه با این تحولات و در پس منحنه سازی های فریبنده و کارزار تبلیغاتی که به راه انداختن دستخون آلسود آمریکا را می بینند که برای گرفتن آخرین رقم ها گلوی انقلاب را می فشارند. باید عمیقاً به این حقیقت توجه کرد که تحول اوضاع به سود راستها قادر به حل هیچیک از تضادهای اجتماعی و طبقاتی جامعه که اکثریت مردم از آن در رنجند نخواهد بود. این تحول در صورتی که تثبیت گردد "مستضعفان" را

لاغر تر و "مستکبران" را فریضه تر خواهد ساخت.

مبارزه "مستضعفان" علیه "مستکبران" مبارزه طبقاتی میان کارگران و دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش با کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان، مبارزه برای مهار غارتگری سرمایه‌داری و سپس ناپسندی آن از یکسو و تداوم و سپس تثبیت غارتگری سرمایه‌داری از سوی دیگر عبق و ژرفا و وسعت و دامنه خواهد یافت. جریان تشدید شونده این مبارزه را با هیچ "حکمی" نمی‌توان سد کرد. این حکم تاریخ است و هیچ فتوا و نیروی را یاری مقابله با آن نیست. می‌توان این مبارزه را به انحراف کشید، می‌توان موقتاً از سیلان آن جلوگیری کرد، می‌توان آنرا دچار وقفه ساخت، حتی می‌توان موقتاً آنرا در هم شکست لیکن آن امری که حتمی، وقفه ناپذیر و سد ناشدنی است جوشش تاریخ ساز خلق در راه استقلال، آزادی، پیشرفت و عدالت اجتماعی است که بنیان امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا و نیروهای دست و متحد آنرا در هم می‌شکند.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در جبهه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی قرار دارد و علیرغم ناکامی‌ها و مصائب کوچک و بزرگ سرفراز و پیروز از بونه آزمون‌های شگرف تاریخ سر بر خواهد افراشت. سازمان ما همواره در جبهه انقلاب مردم، در جبهه توده‌های دهها میلیونی زحمتکشان شهر و روستا، در جبهه کارگران استوار ایستاده و خواهد ایستاد. اتفاقاً اکنون بر زمینه شفاف‌تری که مسلماً با سنت فداکاری‌ها و جانباختگی‌ها سازمان ما جلا می‌یابد می‌توان و باید چهره انقلابیون واقعی را به خلق شناساند. خورشید اندود شدنی نیست و توده‌های میلیونی زحمتکشان فرصت دارند که از پس‌پراهای تیرهای که سیمای خورشید را کدر و تیره می‌کند شفافیت و تابندگی زندگی بخش آن را دریابند. کلامی که بویژه اکنون می‌باید بیشتر از هر زمانی مورد تأکید قرار گیرد اینست که قطع نظر از اینکه تغییر تناسب نیروها در حاکمیت با چه کیفیتی و سرعتی تحویل یابد سازمان ما روش کار سازمان یافته تودهای برای تربیت و تشکل طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و هدایت مبارزه آنان را در راه آماج‌های انقلاب و شکوفائی آن رها نخواهد کرد. کار سازمان یافته تودهای در میان کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان و هر کجا که توده مردم حضور دارند همی تغییر ناپذیر سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) است.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) استوارتر از همیشه در راه تشکیل جبهه متحد خلق مبارزه میکند

اکنون درست سه سال از تکیه (اکثریت)، برنامه و مشی انقلابی آن که یگانه راه صحیح در دفاع از انقلاب و دستاورد‌های آن بوده است می‌گذرد. اساس مشی انقلابی سازمان ما عبارت است از مبارزه پیگیرانه در راه اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی و مردمی برای جمع‌آوری بیشترین نیرو برای اجرای برنامه انقلاب و تحقق آماج‌های آن یعنی استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی. سازمان ما در این سه سالها ضمن تلاشی همه جانبه برای نزدیک کردن نیروهای که در راه آماج‌های مشترک ما می‌زنند صمیمانه و با صراحت برای جبران نقاط ضعف، خطاها و اقدامات زیانبار هر یک از نیروهای ضدامپریالیستی و مردمی با تمام توان مبارزه کرده است. سازمان ما این روش را در باره هم خود و هم دیگران چه آنان که در حکومتند و آنها که نیستند بکار برده است. در این سالها با تمام نیروی خود در مقابل توطئه‌های طیف وسیع دشمنان و مخالفان پیشرفت انقلاب ایستادگی کرد و برای طرد و افشای جریان‌های سازشکار از هیچ کوششی فروگذاری نکرد. تمام موضعگیری‌های سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در محترنین مسائل سیاست داخلی و خارجی کشور بدون لغزش در راستای همین مشی اصولی و در خدمت صالح انقلاب بوده است. سازمان ما در این سه ساله هرگز فراموش نکرد که عرصه اصلی مبارزه عرصه بیکار ضد امپریالیستی است. جهت اصلی مبارزه خود را در همین راستا قرار داد. اساس سیاست سازمان نسبت به حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را سیاست و خط مشی وی نسبت به امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا تعیین کرده و خواهد کرد. در آینده نیز پیگیرانه از همین اصل پیروی خواهد کرد. سازمان ما از این پس هم به مبارزه ضد امپریالیستی پیگیرانه ادامه خواهد داد و از

مبارزه ضد امپریالیستی سایر نیروهای اجتماعی قطع نظر از تفاوت در عقاید و آماج های نهایی متفاوت فعالانه حمایت خواهد کرد. سازمان ما باز هم سایر نیروهای ضد امپریالیستی و مردمی را به پیروی از همین مشی دعوت میکند.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) شناخت صحیحی از دوستان و دشمنان انقلاب ایران داشته است و در باره هیچ يك از مسائل میهن و انقلاب به مردم دروغ نگفته است. سازمان ما مردم را از روند های مبارزه طبقاتی و ماهیت جناح های حاکمیت و سنگبری و ظرفیت هر يك آگاه ساخت و بد رستستی تشخیص داد که اگر عمده ترین نیروهای ضد امپریالیستی و مردمی کشور به تفرقه میان خود پایان دهند و علیه توطئه های براندازی امپریالیسم و تلاش نیروهای سازشکار و دست راستی در حاکمیت که میخواهند انقلاب را به شکست بکشانند متحد شوند شرایط عینی در عرصه ملی و بین الطلی ایجاب نخواهد کرد که انقلاب ایران در سرآشوب سقوط و برگشت قرار گیرد. سازمان ما معتقد بوده و هست که اگر این اتحاد شکل میگرفت بطور قطع امپریالیسم و ضد انقلاب و راستگرایان هرگز قادر نمی شدند جمهوری اسلامی ایران را از راهی که قانون اساسی آن معین میکند دور کنند و آنرا به جایی بکشانند که امروز کشیدمانند سازمان ما هرگز از بیم سرکوب از مشی صحیح و از جمله از گفتن حقایق به مردم باز نماندند. در حالیکه ایدئولوژی حاکم، اتحاد شوروی را در کنار امپریالیسم آمریکا مورد حمله قرار می داد و این کشور را هم دشمن انقلاب ایران معرفی میکرد شجاعانه ایستادگی کرد و به مردم گفت که اتحاد شوروی دوست بزرگ همه خلقهای جهان و پشتیبان نیرومند انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی میهن ماست. سازمان ما پیگیرانه نشان داد که هر کس شوروی را طرح کند آگاهانه و نا آگاهانه قصدی جز این ندارد که راه بر گشت آمریکا را هموار سازد. سازمان ما در شدیدترین جزا رطب ضد مارکسیستی هرگز مواضع عقیدتسی خود را پنهان نکرد. شجاعانه و صادقانه از عقایدش تا به آخر دفاع کرد و هرگز کلمه ای بر زبان نیاورد که خلاف اعتقاد و ایمانش باشد.

اکنون خطر شکست انقلاب بیش از هر زمان دیگر است. رویداد های چهار سال انقلاب و تحولاتی که اکنون با آن روبرو است به درخشان ترین صورتی درستی ارزیابی های سازمان ما و حقایق راهی را که دا و طلبانه برگزیده است به اثبات می رساند. امروز که بازار دروغ و فریب گرم است از طرف حاکمیت اینطور تبلیغ میشود که گویا مارکسیسم به بن بست رسیده و یا مشی مارکسیست های اصیل شکست خورده است. انقلاب ما اگر شکست بخورد بهیچ وجه دلیل شکست راه پیروان سوسیالیسم علمی نیست عمدترین دلیل آن قبل از هر اشتباه بزرگ و یا کوچک این یا آن جریان سیاسی امتناع رهبری انقلاب از شکستن بن بست "راه سوم" و تسلیم شدن به تازیانه های امپریالیسم از بیم هر نوع نزدیکی به اردوی سوسیالیسم و تسلیم شدن به فشار ضد انقلاب از بیم تعمیق انقلاب است. در یک چنین شرایط دشوار و بخرنج پیروان سوسیالیسم علمی تلاش کردند که انقلاب عمیق تر شود، به مناسبات اجتناب تعرض کند و در دل جامعه ریشه بد واند و استحکام یابد. پیروان سوسیالیسم علمی به شکست انقلاب کمک نکردند بلکه کوشیدند به پیشرفت آن، به تحکیم و تثبیت آن کمک کنند. دلیل گزینش این راه آن نبود که یقین داشتند در روند "که بزرگ" الزاما جنبه انقلاب غلبه خواهد کرد. آنان این راه را بدین دلیل انتخاب کردند که آنرا یگانه راه ممکن برای حفظ و گسترش انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران شناختند. انقلاب اگر در راهی که پیروان سوسیالیسم علمی فرا روی آن قرار دادند حفظ نمی شد از هیچ راه دیگری هم نمی توانست حفظ شود.

انقلابی واقعی کسی است که با مردم بودن و با انقلاب بودن خویش را نه بر اساس احتمال پیروان مردم و انقلاب بلکه بر اساس مینافی که با مردم بسته است گزین میکند و فرصت طلب واقعی کسی است که با مشاهده احتمال شکست و ناکامی خود را کنار میگذارد و از آن هم بدتر به جنبه خصم میبویسد که در شکست یاران سهیم نشود.

در روزهای شکست و عقب نشینی، ضد انقلاب سیاست سرکوب و قلع و قمع را در مورد بدافهمان

بگیر انقلاب به اجرا خواهد گذاشت. اما به هیچ وجه بدان بسنده نخواهد کرد. موج فشار های سیاسی و روانی برای در هم شکستن کامل جنبش ما به راه خواهد افتاد. یکی از عمدترین شگرهای ضد انقلاب در روزها و ماهها و سالهای پس از شکست انداختن مسئولیت شکست انقلاب بر عهده هواداران سوسیالیسم علمی و تحریک و سیخ نیروهای بینابینی علیه رهروان راه طبقه کارگر است. تجربه بیست و هشت مرداد برای ما درس بزرگی است. دور نیست روزهایی که بشنوم "اصلا حزب توده باعث شکست شد" یا "اگر تودهایها نبودند کار خراب نمیشد". از هم اکنون باید سر چشمه گل آلود این جعلیات موزیانه امپریالیسم که به ما هرانتمترین شکل ممکن میکوشد از نقطه ضعف های دیمکرات های انقلابی بهره برداری کند را بشناسیم و آنرا به مردم بشناسانیم. ضرباتی که تاثر این تبلیغات مسموم و ریاکارانه به مبارزه مردم ما می زند هرگز کمتر از سیاست مرکوب و قلع و قمع نیست. ارتجاع با این تبلیغات می کوشد از یکطرف جنبش انقلابی طبقه کارگر را منفرد و منزوی کند و از سوی دیگر زمینه پیدایش گرایش راست را در میان نیروهای بینابینی تقویت کند. تجربه ۲۸ مرداد همچنین نشان میدهد که در شرایط شکست و عقب نشینی جنبش فشار های سنگینی از داخل و خارج در صفوف پیشاهنگ طبقه کارگر برای فلج کردن آن و ایجاد تشتت و تفرقه فکری در میان فعالین آن اعمال خواهد شد. وظیفه ماست که برای مقابله با این فشارها با تمام نیرو از وحدت ایدئولوژیک و سیاسی و سازمانی خود دفاع کنیم و اجازه ندهیم این فشار های فلج کننده اثر بخش گردد. مطلوب ترین حالت برای دشمنان انقلاب آنست که سازمان ما نیز در عمل (نه در حرف) نه در مسیر تحکیم وحدت همه جانبه پیشاهنگ طبقه کارگر بلکه در جهت خلاف آن حرکت کند. دور نیست روزی که چنان جو تبلیغاتی سنگینی ایجاد کنند که وحدت فکری پیروان سوسیالیسم علمی که عالی ترین ثمره تکامل معنوی سازمان ماست در خطر قرار گیرد. آنها میکوشند بجای آنکه به وظایف خود در زمینه بسیج هرگونه افغان مقاومت بپردازند در برابر یورش امپریالیسم و از دست رفتن دستاوردهای انقلاب عمل کنیم، بجای آنکه در جهت ایجاد زمینه های نزدیکی و اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و مردمی حرکت کنیم، بجای اینکه وحدت خود را تقویت کنیم، به تفرقه و تشتت فکری و سازمانی در صفوف خلق و طبقه کارگر دامن زیم و به حره قلع و جنبش بدل شویم. باید هشیار باشیم و از وحدت صفوف خود چون مردمك چشم محافظت کنیم. ما باید از تمام تجارب خود در این زمینه بهره بگیریم. اکنون که بازار ارتجاع در کویدن حزب توده ایران گرم است تریچه های بوک نیز سر بر خواهند کرد و به سسم پاشی مشغول خواهند شد. عدای نیز ممکن است بنام جبران ضعف های ما مطالبی عنوان کنند. در اینجا مساله مهم اینست که تشخیص به-دهیم چه کسی واقعا به فکر ماست و چه کسی در بین ما تفرقه افکنی می کند و هدفش فلج کردن و از پا انداختن ماست. ما باید پیش از پیش زیمان و قلم خود را برای افشای هر حرکت غرض آلود و تفرقه افکنانه و فریبنده علیه وحدت و یکپارچگی و قدرت رزمندگی سازمان پیشاهنگ طبقه کارگر بکار اندازیم. امپریالیسم اکنون در جمهوری اسلامی ایران بدست عوامل ساواک، سیا و انتلیجنت سرویس موفق شده است به حزب توده ایران ضربه بزند. اکنون ممکن است عدای پیدا شوند که بجای افشای بی باکانه این جنایات بنام انقلاب و یا حتی بنام مارکسیسم و سوسیالیسم در حمله به حزب توده ایران و راه آن با این مرتجعین همراه شوند. ما باید هشیار باشیم که این حملات ما را نفریبند. باید با قدرت معنوی خود قاطعانه این فرصت طلایی را افسا کنیم. توطئه ضد انقلابی خطرناک آنست که زیر پوشش حمله به این یا آن عنصر در رهبری حزب توده ایران، حزب توده ایران مورد هجوم قرار گیرد و حفاظت راه و ماهیت مردمی و اصالت اندیشه آن. وضاحت برنامه آن مورد تردید و شک قرار گیرد. توطئه خطرناک اینست که شکستن این یا آن فرد نشانه شکست راه حزب توده ایران شود. این روزها در تمام رسانه ها ضربات اخیر بر حزب توده ایران را نشانه شکست خط مشی، ایدئولوژی و جهان بینی حزب اعلام می کنند. وزیر پوشش مقابل به با آن مشی و برنامه و ایدئولوژی و جهان بینی و تاریخ حزب یعنی تمام هستی معنوی حزب را مورد هجوم قرار میدهند. دشمنان طبقه کارگر بسیار مایلند که از این وقایع وسیله ای برای دور کردن ششی جنبش

کمونیستی ایران از مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی بسازند. تصادفی نیست که ترجیح بند هر
هجو نامی که علیه حزب توده ایران ساخته میشود افسانه "دست مسکو" و "وابستگی به شوروی"
قرار گرفته است. توطئه ارتجاعی خطرناک امروز آنست که "خیانتیه حزب توده ایران" در چشم توده
های وسیع خلق بنام "خیانت حزب توده ایران" ساخته شود و حزب به گناهی که مرتکب نشده محکوم
گردد. در چنین شرایطی فقط کسی دلسوز صدیق جنبش کارگری و یار وفادار انقلاب است که به این
توطئه کیفیت ندهد و افشای بی باکانه آنرا وظیفه گریز ناپذیر خود بداند.

آنان که راه شکست انقلاب می پویند با زبان تازیانه با مردم حرف می زنند

سازمان آمریکائی انجمن حجتیه و عوامل ساواک، سیا و انتلیجنت سرویس اکنون آنقدر در دستگاه
جمهوری اسلامی ایران نفوذ بهم زد ماند که با پیشروی و قحط بیسابقه مشی شکنجه و شلاق را برای
و اداری کردن انقلابیون به دروغ گوئی در باره سابق خوش بکار گرفتند. به صراحت باید گفت آنچه
در نمایشات تلویزیونی اخیر مشاهده شد در تمام سالهای قبل از انقلاب بکلی بیسابقه است. ساواک
دیروز انقلابیون را برای کسب اطلاعات به وحشیانه ترین شکل ممکن شکنجه میکرد اما امروز آنها فقط به
این جنایت بسنده نمی کنند. آنها اکنون تودهای را شلاق میزنند که در صاحب تلویزیونی شرکت کنند
و در باره اعتقادات خود، در باره تاریخ کشور خود و در باره راهی که پیروم ماند به مردم دروغ بگویند
و آنها را فریب دهند. آنها آماده اند تا برای به ارتداد کشیدن، به زانو افکندن و خوار کردن میهن
پرستان و مبارزان راه طبقه کارگر از غیر اخلاقی ترین و غیر انسانی ترین روشها استفاده کنند. در
شرایطی که همبازی شاه و نهر چشم او و رئیس شعبه سیا در ایران ارتشید فرد وست آنقدر در چشم
جمهوری اسلامی ایران عزیز شود که در راس دستگاه امنیتی کشور قرار گیرد و عملیات سرکوب تودهایها
را طراحی و هدایت کند، قطعاً نباید جز این انتظار داشت که سهم دیگر انقلابیون در این جمهوری
جز سرکوب و شکنجه و زندان چیز دیگری گردد. قطعاً نباید جز این انتظار داشت که آنها را تحت
شدیدترین فشارهای جسمی و روحی قرار دهند که در باره آرمها پیمان و راهشان و آرزوهایشان به
مردم دروغ بگویند و به میهن خد و به آرمان های شریف و انسانی و عمیقاً انقلابی خود خیانت کنند.
در نمایشات تلویزیونی اخیر مزدوران سازمانهای جاسوسی امپریالیسم به ردیلانه ترین شیوه های جنا -
پنگارانه و خدعه آمیز برای از پا در آوردن حزب توده ایران متوسل شدند. نمایشات تلویزیونی
اخیر سند محکومیت و رسوائی و لکه ننگ حکومتی است که میبایست حافظ انقلاب و تکیه گاه مدافعان
انقلاب و توده های محروم شهر روستاهای میهن ما باشد. چرا که پیگیریترین مدافعان انقلاب و حقوق
محرومان را به شرمساری می نشانند [] فاجعه اینجاست که آنها که چنین نمایشاتی را ترتیب داد فاند
خودشان خوب میدانند که مردم همه میفهمند و می بینند که این "نمایشات تلویزیونی" زیر شکنجه و
فشار جسمی و روحی و با استفاده از رندانه ترین شیوه های مونتاز تهیه شده است. با این حال در
کمال قحط و بدون کوچکترین استناد به مدارک مستقلى که بتواند ارتکاب گناهی را ثابت کند آن را
پخش میکنند. آنها در حالیکه میدانند با این نمایشات چهرهای بسیار کریمه و بی رحم و نفرت انگیز از
جمهوری اسلامی میسازند باز هم آنها پخش میکنند. و این جای هیچ شگفتی ندارد. آنان که راه شکست
انقلاب میپویند راهی جز این نخواهند داشت که با زبان تازیانه با مردم حرف زنند و این نمایشات
پاسخی عبرت بود به مردمی که با بیم و نگرانی روز افزون نسبت به سرنواخت انقلاب در راه آماج های
انقلاب صاد قانه میزنند. ننگ و شرم بر شکنجه گران که از این یار دیرین زحمتکشان، این سید موی
۷۱ ساله رخصت آنرا یافتند تا او را به آفتاب به گناهی وادارند که مرتکب نشده است.

سهراسی دوخیم ساواک در اوج یک تازی هایش در این و کمیته همیشه سعی داشت به انقلابیونی
که در دست او اسیر بودند اینظیر القا کند که گویا چیزی بنام "مجزیه کابل" وجود دارد. قبل از
انقلاب یکی از عده ترین تبلیغات عمال رژیم شاه این بود که هنوز کسی به این و کمیته نیامده است
که "همه حرفهایش" را نزده باشد. آنها اینظیر وانمود میکردند که گویا راهبانی را کشف کرده اند که

زندانی را به اقرار هر چه که آنها میخواهند مجبور میکند. اما به تجربه آزموده شده است که این تبلیغات و شایعات یکی از حقه های کثیف آنها برای شکستن و به زانو انداختن و اعتراف گرفتن از انقلابیون بوده است. و به تجربه دیدیم که ایستادگی در برابر وحشیانه ترین شکنجه ها و فشارهای روحی و جسمی برای انقلابیون ممکن است و اینکه "نمی شود تسلیم نشد" يك دفعه رذیلتها و اختراع فریبکارانه ساواکی هاست.

صحنه هایی که این روزها بر پرده تلویزیون گذشت از کار درخیمان ساواک فجیع تر بود. و این حقیقتی است که خود عاملان این فجایع هم به آن اذعان دارند. درد آور و تاثیر انگیزتر از شکنجه و کشتن انقلابیون وفادار به خلق و به زانو آوردن و به ارتداد کشیدن آنان که آرزوی خدمت به میهن و مردم خود دارند آنست که این جنایات امروز در محافل به قدرت رسیده در کشور ما بسان سازمان های جنایتکاران غرب نشانه افتخار و موجب مقام و منزلت گردیده است. فجایعی که تمام بشریت مترقی با خشم و نفرت آنرا محکوم می کند و آنرا حاکی از لگد مال کردن بپیرمغانه اصول اخلاقی و انسانی و پشت کردن به تمام ارزش های بشری اعلام میکند. بشریت مترقی در تمام کشورهای جهان خواهان قطع این فجایع و آزادی بی قید و شرط میهن پرستان و انقلابیون از زندان های جمهوری اسلامی است. مبارزه برای تحقق این خواست اوج گیرنده و جهان گستر شده است. جهان در برابر این سرکوب قساوت کارانه هرگز سکوت نخواهد کرد.

از امانت، شرافت و حقانیت اندیشه، راه و آرمان ما با فدکاری عظیم پاسداری کنیم

رژیم جنایتکار شاه صدها نفر از بهترین یاران ما و دیگر انقلابیون وفادار به خلق زحمتکش میهنمان را به فجیع ترین شکل ممکن به شهادت رسانید. اما آرزوی جنایتکارانه به زانو افکندن آنان را بگور بسرد. رژیم شاه در برابر فدکاری دلیرانه و قهرمانانه آنان زبون تر از آن بود که بتواند به شریفترین گوهر هستی شان، به ایمان انقلابی شان دستبرد زند. رژیم شاه هم مثل شکنجه و شلاق را برای به زانو آوردن میهن پرستان و به خیانت و زبونی کشیدن آنها پیش گرفت. اما از این تخمکین که کاشت جز ننگ و نفرت درون نکرد. کسانی که در راه رژیم شاه گام نهادند، کسانی که زنرال فرد و سته را رئیس خود کرده اند با زجر دادن انقلابیون فقط انزجار و نفرت مردم را و محبت و مسرت خاطر امپریالیسم را نسبت به خود جلب می کنند. کسانی که امروز در حکومت میدان دار شده اند که آماد هاند به بهای انزجار و نفرت مردم و برای جلب محبت و رضایت خاطر شیطان بزرگ و خشنود ساختن کلان سرمایه داران و ملاکین شلاق دست بگیرند و کسانی را به خاک و خون کشند که امپریالیسم جهانی آنها را آشتی ناپذیرترین دشمنان خود میدانند. در چنین شرایطی بی گمان فشار روی هر عنصر صادقی که حاضر نشود برای این گرایش به راست کف بزند، یا مردم را در باره حقایقی که این روزها در کشور میگذرد فریب دهد بسیار سنگین خواهد شد.

امپریالیستها و دوستان آنها تمام تلاش خود را بکار خواهند انداخت که انقلابیون و مدافعان راستین خلق را از پا بیاندازند و از نیمه راه قلعه های رفیعی که جایگاه غرور آفرین و زندگی بخش فرزندان خلق بوده است بسوی مرداب برگردانند. آنها می خواهند انقلابیون اصیل را به انتحار سیاسی وادارند. آنها خوب میدانند که اگر موفق شوند کاری کنند که مدافعان واقعی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان خود را بشکنند این هزار بار برایشان مطلوب تر از آن است که آنها را به جوجه اغدام بسپارند. کشتن جسمی برای شاه پیروزی نبود. انتحار روحانه نیکخواه برای او پیروزی بود. و امروز فرد و سته ها تمام تجربه و خباثت خود را بکار گرفته اند که از روزبه ها و جزئی های ما نیکخواه و شهرداری بسازند. آنها غافلند از اینکه امروز جنبش ما بسیار بیش از آن سالهای تلخ روزبه و جزئی پرورده است. با اطمینانی مطلقا خلل ناپذیر باید بساو داشته باشیم که امروز جنبش ما بسیار بسیار نیرومند تر از آن است که در برابر این فشارها از پای درآید. علیرغم تمام هوجبگری تبلیغاتی کنونی، علیرغم تمام مصائبی که امروز جنبش ما تحمل می کند، علیرغم تمام بیم و نگرانی هایی که داریم بی هیچ

تردید باید مطمئن باشیم که جنبش ما فردا بسیار سرزنده تر از امروز سر بر خواهد کرد. نقشه‌های / که شاه از انجام آن عاجز ماند فرد دست‌ها هرگز نخواهند توانست پایان برند. / امروز خرمن‌های آن بذر زرینسی که اراسی بر فراز کشورش افشاند چنان انبوه شده است که موشها دیگر هرگز قادر نیستند این همه را بزدند. این سخن مرعوب‌شدگان است که "حزب چیزی جز اعضا" و مسئولین آن نیست. / حزب آن اندیشه زندگی‌سازی است که در جان عاشقان رهائی و آزادی پشورست

رخنه می‌کند. حزب طبقه کارگر قبل از هر چیز آن اندیشه دوران ساز سترگی است که با شلاق و شکنجه از پای خواهد افتاد. شلاق و شکنجه و زندان و کشتار حقیرتر از آن است که بتواند چهره شفاف و آینده ساز ما، مارکسیسم لنینیسم و آرمان ما سوسیالیسم و راه ما که دفاع از انقلاب و شکوفائی آن است را کدر سازد و کور کند. راز نیرومندی ما در پیوند عمیق و مستحکم آرمان ما با حرکت تاریخ و سمت مبارزه توده‌های وسیع مردم زحمتکش است. حزب انعکاس شفاف و روشن مبارزه روزمره توده مردم زحمتکشی است که در راه رهائی خود می‌رزمند.

حزب متعلق به این فرد یا آن فرد نیست. ناپودی جستی و روحی شماری از اعضا و مسئولین حزب و حتی رهبران آن هرگز قادر نیست اندیشه و راه و آرمان آنها را ناپود سازد. نعبه فرد دست‌ها اکنون گرچه ممکن است این کلاس درس تاریخ را فقط برای چند لحظه ساکت کند اما باز از نو و خیلی سریعتر از دیروز این "پیچ پچ خفته" در او بر خواهد افتاد. اندیشه، راه و آرمان ما بسیار بسیار بیشتر و عمیقتر از روزهای ۲۸ مرداد در قلب و روح مردم ما رسوخ کرده است. ریشه فکر ما دیگر از دل این آب و خاک کندی نیست. حتی اگر یکایک حزب توده‌ها ناپود شوند، این آرزو را ارتجاع بایند به خاک بسپارد.

اکنون توطئه امریکائی دستگیری رهبران حزب توده ایران سنگین ترین مسئولیت‌ها را متوجه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ساخته است. امروز مسئولیت سازمان ما هزار بار بیشتر از چندی پیش از این است. امروز البته مسئولیت سرنوشت این انقلاب برعهده رهبری انقلاب است و تصمیم سازمان ما در سرنوشت آن تعیین کننده نیست. با این حال در روزهای دشوار و دشوارتر / فردا وضع بهمین گونه خواهد ماند. اگر به زانو در آمدن بخشی از پیروان "راه سوم"، گرایش آنها به راست و تغییر سمت سیاست جمهوری اسلامی ایران که طبعاً با افزایش فشارهای سهمگین بر همه مدافعان پیگیر انقلاب همراه است، این مدافعان را هم به زانو آورد، آنگاه ممکن است مسیر بعدی تکامل رویدادها روندی مشابه دوران تلخ سالهای بعد از ۲۸ مرداد طی کند. در این شرایط دشوار فدائیکاری و استقامت یگانه سلاح نیرومند است. در این برهه دردناک از تاریخ انقلاب هیچ چیز دیگری نیست که جایگزین این سلاح گردد. امروز مدافعان راستین خلق مسئول شکست انقلاب نیستند اما مسئولند که از انقلاب دفاع کنند. امروز باید تک تک ذرات وجود خود نیروی مقاومتی ساخت که در جریان برگشت انقلاب که همچون روند آن بسیار بغرنج و نامعین است توده‌ها را گمراه نکرد و پیوند و اعتماد آنان را به پیشاهنگ انقلاب محکم تر کرد.

"پیشاهنگ خلق" البته فقط "فدائی خلق" نیست. اما در روند انقلاب یقیناً لحظاتی هست که پیشاهنگ فقط باید فدائی باشد تا در ره خلق بماند و امروز چنین لحظه‌ای است. حکم تاریخ پیروزی اندیشه انقلابی طبقه کارگر و راه و آرمان توده‌های زحمتکش است. حکم تاریخ به پیش میرود.

هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در خارج از کشور
اردیبهشت ۱۳۶۲ (مه ۱۹۸۳)